

سرشناسه: ثروتی، حسین، ۱۳۶۰ - عنوان و نام پدیدآور: با
همه: نکات تربیتی خدا به بندگان/ تألیف حسین ثروتی.
مشخصات نشر: قم: یقظه، ۱۳۹۹. مشخصات ظاهری: ۸۰ص.
فروست: بهانه‌ای برای تدبیر. شابک: ۸-۸۳-۷۴۸۴-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا عنوان دیگر: نکات تربیتی خدا
به بندگان. موضوع: قرآن -- مطالب گونه‌گون موضوع: Qur'an
Miscellanea -- موضوع: قرآن. برگزیده‌ها -- ترجمه‌ها موضوع:
Qur'an. Selections -- Translations موضوع: اخلاق اسلامی --
جنبه‌های قرآنی موضوع: Qur'anic teaching -- Islamic ethics
موضوع: راه و رسم زندگی -- جنبه‌های قرآنی موضوع: Conduct of
Qur'anic teaching -- life رده‌بندی کنگره: ۴/۶۵ BP رده‌بندی دیویی:
۳۷۲.۲۵۹ شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۳۷۹۸۷ وضعیت رکورد: فیپا

www.ketab.ir

نویسنده: حسین ثروتی

ناشر: نشر یقظه

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۸-۸۳-۷۴۸۴-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش: دفتر مرکزی پاتوق کتاب: ۳۱۰۷۷-۲۵.

patoghketab.com

پیش‌گفتار
نمی‌دانم شما هم باستان آن نجار را شنیده‌اید یا نه. همان نجار پیری که می‌خواست خودش با بازتخته کند، برای همین یک روز پیش صاحب‌کارش رفت و موضوع را با او در میان گذاشت. صاحب‌کار خیلی ناراحت شد و تلاش کرد تا او را منصرف کند، ولی نجار بر تصمیمش پافشاری کرد. بالاخره صاحب‌کار با این درخواست موافقت کرد، ولی به عنوان آخرین درخواست از نجار خواش کرد تا خانه‌ای برایش بسازد. نجار با این که چندان میلی نداشت، قبول کرد. به سرعت مواد اولیه‌ی نامرغوبی تهیه کرد و با بی‌دقتی مشغول ساخت خانه شد.

چند روز بعد، وقتی صاحب‌کار از تمام شدن کار با خبر شد، پیش نجار رفت تا کلید خانه را تحویل بگیرد. هنگامی که نجار کلید را به صاحب‌کار داد، او کلید را به نجار برگرداند و گفت: «این خانه هدیه‌ای است از طرف من به تو، به خاطر همه‌ی این سال‌ها که برایم کار کردی.»

برق از سر نجار پرید. شرم‌زده شد و افسوس خورد. او اگر می‌دانست که خودش قرار است در آن خانه ساکن شود، لوازم و مصالح بهتری برای ساخت به کار می‌برد و از تمام مهارتش استفاده می‌کرد. آن وقت می‌توانست به خانه‌ی زیبا و محکمی که با دست‌های خودش برای خودش ساخته بود، افتخار کند. می‌ترسم از روزی که بار سفر ببندم و به خانه‌ای کوچ کنم که برای خودم و با

دست‌های خودم ساخته‌ام، ولی آن چه ساخته‌ام، مایه‌ی شرمندگی‌ام باشد. از خجالت نتوانم سرم را بلند کنم و دلم بخواهد زمین دهان باز کند و من بروم تویش. خدای مهربانم بگوید: «من که به تو مصالح خوب و کافی دادم. عمر، سلامتی، فهم و شعور دادم. برایت کتاب فرستادم تا راه‌نمای ات کند که اشتباه نکنی، راه غلط نروی. به تو گفتم چه کار کنی تا خانه‌ای که می‌سازی، محکم و بادوام باشد، ولی چه شد که تو به جای خانه، خرابه ساختی؟»

آن وقت من چه دارم که بگویم؟ بگویم سرفسره‌ای که هم غسل داشت و هم مرغ مسما و برنج گرم، من خودم را با مامست سیر کردم؟ از کتاب تو به قرائت اکتفا کردم و بهره‌ی بیش‌تر نبردم؟ آن وقت عالم و آدم جمع نمی‌شوند به سرزنش من که این چه کاری بود که تو کردی؟

باید کاری برای خودم می‌کردم. باید بهره‌ام را از کتابی که برایم فرستاده بود، بیش‌تر می‌کردم. این بود که خواندمش؛ بارها و بارها خواندمش و آن چه در پی می‌آید، توشه‌ی من است از کتاب زندگی‌ام که امیدوارم برای شما هم مفید و درس‌آموز باشد.

ان شاء الله

حسین ثرونی

مهر ۱۳۹۵